

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۷، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۴۸-۱۳۳)

تأثیر «هزار و یک شب» بر شاعر انگلیسی ساموئل تیلور کولریج

روح‌اله روزبه^۱

چکیده

کولریج شاعر انگلیسی اواخر قرن هجده، «هزار و یک شب» را خاستگاه تخیل خود می‌دانست و از این اثر بهره‌های فراوان برده‌است. در این مقاله به بررسی سهم «هزار و یک شب» در اندیشه و شعر این شاعر انگلیسی پرداخته‌ایم و حدود و ثغور این تأثیر را بیان داشته‌ایم. هدف از این مقاله مطالعه شعر کولریج و جستجو در آن برای یافتن رد پای «هزار و یک شب» است. روش تحقیق این مقاله، تطبیقی و از نوع ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی است که قائل به تأثیر مستقیم آثار بر نویسندگان است. از این دیدگاه باید میراث شاعر متقدم در شعر و اثر متأخر با دلیل و مدرک اثبات شود. نتیجه این بررسی نشان داد، «هزار و یک شب» نقش بسزایی در رشد ادبی این شاعر انگلیسی داشته‌است.

واژه‌های کلیدی: تأثیر، هزار و یک شب، تخیل، ساموئل تیلور کولریج.

۱- مقدمه

شعر رمانتیک انگلیس مدیون «هزار و یک شب» است. ویلیام وردزورث، رابرت سوظی، ساموئل تیلور کولریج و لرد بایرن شاعران رمانتیک انگلیس جملگی وام‌دار «هزار و یک شب» هستند. این شاعران رمانتیک، «هزار و یک شب» را ملک کلک خویش ساخته و در آن به سائقه علاقه ذاتی و صرافت طبع تصرف کرده و آن را بر رفق وفق و سیاق و فاق خویش سازگار ساخته و از آن

۱- استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ولی عصر^(ع) رفسنجان (نویسنده مسئول)

طرح‌هایی نو در انداخته‌اند. مقاله پیش‌رو به بررسی اشعار غنایی شاعر انگلیسی متأثر از «هزار و یک شب» می‌پردازد. هرچند «هزار و یک شب» جنبه‌ی روایی دارد، اما به تأثیر از آن ادب غنایی زیادی در جهان شکل گرفته‌است؛ برای مثال ویلیام وردزورث (William Wordsworth) شاعر رمانتیک انگلیسی (۱۷۷۰-۱۸۵۰) در شعر «پیش درآمد» (Prelude) به «هزار و یک شب» اشاراتی دارد. کولریج (۱۷۷۲-۱۸۳۴) شعر «کوبلا خان» و «کریستابل» را به تأسی از «هزار و یک شب» نوشت. رابرت سوظی (۱۷۷۴-۱۸۴۳) نیز وامدار این اثر شرقی است و دو شعر خود با نام «تالابا از بین برنده» و «نفرین کهامه» را تحت تأثیر آن نوشته‌است. بایرن (۱۷۸۸-۱۸۲۴) شعر خویش «جایر» و «عروس ابدوس» را به پیروی از «هزار و یک شب» نگاشت. آلفرد لرد تنسن (۱۸۰۹-۱۸۹۲) شعر خویش با عنوان «تأملات هزار و یک شب» را تحت تأثیر «هزار و یک شب» سرود.

رابرت ایروین (Robert Irvin) در کتاب خویش «هزار و یک شب» می‌نویسد: خیلی سخت است لیستی از نویسندگان غربی ارائه کرد که از «هزار و یک شب» تأثیر پذیرفته‌اند، اما در عوض خیلی راحت می‌توان لیستی از نویسندگان و شاعران غربی که از «هزار و یک شب» تأثیر پذیرفته‌اند، ارائه داد (237: 1997). نویسندگانی همچون والتر، بکفورد، آلفرد لرد تنسن، ویلیام وردزورث، ادگار آلن پو و دیگران از این اثر تأثیر پذیرفتند. این اثر با صبغه‌ی شرق‌شناسی به غرب رفت و در تقابل با روشنگری قرار گرفت و غریبان آن را دستاویزی قرار دادند تا به وسیله‌ی آن شرقیان را به سخره گرفته، شرق را تحریف کرده و خود را در تقابل با آن تعریف کنند؛ اما با رشد دوره‌ی رمانتیک، شاعران رمانتیک علیه دوره‌ی روشنگری قدهلم کردند، چون از ادبیات زمخت عقلگرایی قرن هجدهم انگلیس خسته و درمانده شده بودند. برای این منظور خواهان منابع دیگری بودند و وقتی «هزار و یک شب» را دیدند، آن را در آغوش فشردند و از آن بهره‌مند شدند. روشنگری (Enlightenment) جنبشی فکری و عقلانی بود که در قرن هفدهم در اروپا پدید آمد و در قرن هیجده به اوج رسید (Abrams, Harpham, 1993: 96). در این قرن، اروپا وارد عصر روشنگری شد و از خرافه و احساس دوری می‌کرد. در دوره‌ی روشنگری، اروپا از خود به جهان تصویری عقلاانه ارائه می‌کرد و اتفاقاً نیاز داشت تا خود را برجسته سازد و از این‌رو به هم‌تای دیگری نیاز داشت تا خود را با وجود آن و بر ضد آن تعریف کند. رابرت ایروین معتقد است، اقبال و پذیرش ترجمه «هزار و یک شب» گالند، یکی از عجایب دوران روشنگری بود. وی اذعان

می‌دارد که هویت اروپایی به‌طور گسترده‌ای با آگاهی عمیق از دیگر فرهنگ‌ها شکل گرفت (Irvin, 1997: 237). در چنین شرایطی بردن «هزار و یک شب» برای کالبدشکافی و شناخت شرق ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. زمانی که اروپاییان از روحیهٔ زمخت روشنگری کناره گرفتند و رمانتیک را آغاز کردند، نویسندگان و شاعران غربی از «هزار و یک شب» استقبال ادبی کردند. وی معتقد است که شاعران رمانتیک «هزار و یک شب» را درست چیزی برعکس میراث فاقد احساس دورهٔ روشنگری یافتند. رمانتیسم از علاقهٔ قرن نوزدهم به شرق رشد کرد که در این بین «هزار و یک شب» زمینه را فراهم کرد. وردزورث (Wordsworth)، سوظی (Southey)، کولریج (Coleridge)، شلی (Shelley) و بایرن (Byron)، جملگی همانند کودکانی از سینهٔ «هزار و یک شب» شیر خورده‌اند. درحقیقت روشنگری موجب بغض و خُب نسبت به «هزار و یک شب» در اروپا و غرب شد. در چنین شرایطی بود که شاعران اروپایی به‌سمت شاعران شرقی روی آوردند و این بود که گوته حافظ را همانند همزاد خود دید و وی را همانند دوست و برادر خویش ستود و حافظ را مقدس خطاب می‌کرد (روزبه و انوشیروانی، ۱۳۹۲: ۳۴).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

مسألهٔ اصلی مقالهٔ پیش‌روی، کشف شباهت تخیل شعر کولریج با «هزار و یک شب» است. دغدغهٔ اصلی این است که آبخخور و خاستگاه تخیل کولریج کجاست. بدون شک یکی از جنبه‌های «هزار و یک شب»، بُعد رمانتیک آن است و محقق را وادار می‌کند ببیند این بُعد با شعر و اندیشهٔ شاعر رمانتیک انگلستان شباهتی دارد یا نه. پژوهش پیش‌روی براساس طرح دو سؤال شکل گرفته‌است:

الف) کدام‌یک از آثار ساموئل تیلور کولریج از «هزار و یک شب» تأثیر پذیرفته‌اند؟

ب) چه شباهت‌های محتوایی و ساختاری بین آثار ساموئل تیلور کولریج و «هزار و یک شب»

می‌توان ارائه کرد؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف مقالهٔ حاضر مطالعهٔ آثار ساموئل تیلور کولریج است تا به این پهنه از روشنایی برسیم که چقدر «هزار و یک شب» بر اندیشه و شعر شاعر انگلیسی ساموئل تیلور کولریج تأثیر گذاشته است. با تحلیل این آثار می‌توان رد پای «هزار و یک شب» را در اندیشه و فکر ساموئل تیلور کولریج نشان داد.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

چارچوب نظری پژوهش ما در این جستار، انطباق نشانه‌هاست و شالوده این مقاله بر نظریه ادبی تطبیقی تأثیر مکتب فرانسوی کلادیو گیین (Claudio Guillen) در «زیبایی‌شناسی تأثیر» (The Aesthetic of Influence) قرار دارد. براساس نظریه گیین، تأثیر ادبی باعث خلق و آفرینش آثار ادبی می‌شود و ادبیات، آفریننده ادبیات است؛ یعنی اینکه به تأثیر از یک اثر ادبی آثار دیگری نگارش می‌شود و ادبیات خود را روزبه‌روز تکثیر می‌کند. مراد گیین از تأثیر، وام‌گیری آگاهانه از شاعر دیگر است یا انعکاسی است از شاعر متقدم که شاعر متأخر خود از آن ناگاه است. درباره انعکاس تأثیر شاعر متقدم بر شاعر متأخر، باید به مجموعه عناصر حفظ‌شده در حافظه و ذهن شاعر متأخر اشاره کرد (Guillen, 1971: 18). گیین، بین تأثیر و توازی تمایز قایل است. او تأثیر را بخش مهم و قابل تشخیص خاستگاه اثر هنری می‌داند. وی درباره نیت و قصد مطالعات تطبیقی می‌گوید: «کشف تأثیر قدر و ارزش یک شعر را تعدیل نمی‌کند، بلکه مطالعه تأثیر تلاش می‌کند، قضاوت ارزشی انجام دهد و در پی سنجش واقعیت نیست» (همان: ۱۹). منتقد و پژوهشگر باید عملکرد یا تأثیر شاعر و نویسنده «الف» را بر شاعر «ب» ارزیابی کند (همان)؛ بنابراین تمرکز در این مقاله بر تأثیر «هزار و یک شب» بر ادب غنایی انگلیس است تا از این منظر به اثبات آن بپردازیم و سهم «هزار و یک شب» بر ادیبان غنایی انگلیس را به دست دهیم.

۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره تأثیرگذاری «هزار و یک شب» بر نویسندگان بلاد مختلف تحقیقاتی صورت گرفته است. داگلاس بوش (۱۹۶۹) در کتاب «اسطوره و سنت رمانتیک» در شعر انگلیسی می‌گوید: «هزار و یک شب» بر جان کیتس شاعر انگلیسی تأثیر گذاشته است. کرچولو (۱۹۸۸) در کتاب «هزار و یک شب» در ادبیات انگلیسی به تأثیر این کتاب بر ادیبان و نویسندگان انگلیسی می‌پردازد. رابرت ایروین در کتاب خویش با عنوان «هزار و یک شب» تأثیر جهانی «هزار و یک شب» را به طور اجمالی بررسی کرده است و به جزئیات پرداخته است. اما این بررسی پیرامون تأثیر «هزار و یک شب» بر شاعر انگلیس کولریج کاری تازه و جدید است.

۲- بحث و بررسی

کلادیو گیین می‌گوید: «ادبیات، ادبیات تولید می‌کند» (Guillen, 1971: 18)؛ این جمله درباره «هزار و یک شب» کاملاً مصداق دارد. اگر بدانیم به تأثیر از «هزار و یک شب» چه آثاری به تحریر

درآمده‌است، متعجب و متحیر خواهیم شد. این اثر باعث به‌وجود آمدن هزار و یک اثر ادبی شده‌است (همان). آثار ادبی زیادی در جهان به‌خاطر وجود این اثر شکل گرفته‌است. درحقیقت حق با کلادیو گئین است و همان‌طور که رابرت ایروین هم می‌گوید، ارائه لیستی از تمام نویسندگانی که از این اثر تأثیر پذیرفته‌اند، به‌مراتب دشوارتر از ارائه لیستی از افرادی است که از این اثر تأثیر پذیرفته‌اند. از جمله شاعرانی که از این اثر شهره آفاق و انفس تأثیر زیادی پذیرفته‌اند، شاعر دوران رمانتیک انگلستان ساموئل تیلور کولریج است.

۱-۲- ساموئل تیلور کولریج

ساموئل تیلور کولریج (Samuel Taylor Coleridge) متولد ۲۱ اکتبر ۱۷۷۲، متوفی ۲۵ ژوئیه ۱۸۳۴، شاعر و منتقد ادبی سبک رمانتیک و فیلسوف انگلیسی، به‌همراه دوستش ویلیام وردزورث یکی از بنیان‌گذاران مکتب رمانتیسم انگلیس بود. کولریج بیشتر با دو اثر منظوم خود «دریانورد کهن» و «کوبلای‌خان» و همچنین اثر مثنورش «بیوگرافی ادبی» که یکی از مهم‌ترین آثار نقد ادبی دوران رمانتیک انگلستان است، شناخته شده‌است (Abrams, 1974: 324).

کولریج درباره «هزار و یک شب» می‌گوید: «به‌خاطر می‌آورم که در شش سالگی، «هزار و یک شب» را مطالعه کردم. یکی از داستان‌هایش تأثیر عجیبی روی من گذاشت که من مسحور ارواح شدم. کاملاً به‌خاطر دارم که با ترس به پنجره نگاه می‌کردم که کتاب‌ها [هزار و یک شب] در آن قرار داشت. وقتی تابش آفتاب بر روی کتاب‌ها قرار می‌گرفت، آن‌ها را برمی‌داشتم و شروع می‌کردم به خواندن آن کتاب‌ها. پدرم تأثیر کتاب‌ها را دید و آن‌ها را سوزاند و من تبدیل به یک رؤیایپرداز شدم» (به‌نقل از Marson, 2009: 6).

کولریج که مسحور «هزار و یک شب» شده‌بود، از فرمان پدرش بعد از سوزاندن کتاب «هزار و یک شب» سرباز می‌زد. پدرش بر این عقیده بود که داستان‌های جذاب «هزار و یک شب» ممکن است اعتیادآور باشند. جیل‌فیلام (Gilfillan) نقل قولی را از کولریج ذکر می‌کند با این عنوان که کولریج به هزلت (Hazlitt) می‌گوید: «آیا شما از «هزار و یک شب» خوشتان می‌آید؟ در جواب کولریج، هزلت می‌گوید: خیر. کولریج خطاب به وی می‌گوید: پس به این علت است که شما رؤیایپرداز نیستید» (Gilfillan, 1849: 223). از این جمله برمی‌آید که کولریج «هزار و یک شب» را منبع رؤیایپردازی و تخیل خود می‌دانسته‌است و همچنان به دوست خود هزلت توصیه می‌کند که «هزار و یک شب» را بخواند؛ چون «هزار و یک شب» نویسنده را رؤیایپرداز و خیال را رنگین

و آن را در جهت شعر و ادب سوق می‌دهد. نه تنها به دوست عزیز خود، بلکه کولریج به تمام دوستان شاعر خود نصیحت می‌کند که «هزار و یک شب» را بخوانند؛ چون «هزار و یک شب» می‌تواند منبع رؤیاپردازی و تخیل شاعر باشد؛ از این رو عنصر خیال داستان‌های «هزار و یک شب» بر شعر و اندیشه این شاعر انگلیسی تأثیر گذاشته است.

شعر «کریستابل»، «کوبلاخان» و «دریانورد کهنسال» متأثر از داستان‌های «هزار و یک شب» می‌باشند (همان: ۲۱)؛ از این رو ابتدا به بررسی شعر «کریستابل» و تأثیر آن از «هزار و یک شب» می‌پردازیم، سپس تأثیر «هزار و یک شب» بر شعر «کوبلاخان» و شعر «دریانورد کهنسال» را از نظر می‌گذرانیم.

۱-۲- تأثیر «هزار و یک شب» بر شعر «کریستابل» ساموئل تیلور کولریج

این داستان همانند داستان‌های جنیان «هزار و یک شب» مرموز است و حال و هوایی رعب‌آور دارد. پیرنگ داستان درباره دختری سخن می‌گوید که «کریستابل» نام دارد و در زیر درختان تا نیمه شب منتظر مرد رؤیاهای خویش است.

The lovely lady, Christabel

خانم زیبای کریستابل

Whom her father loves so well,

که پدرش او را زیاد دوست دارد

What makes her in the wood so late

چه چیز او را تا دیروقت در جنگل نگه می‌دارد؟

A furlong from the castle gate?

جنگل دویست متر از در قصر فاصله دارد.

She had dreams all yesternight

شب گذشته خواب‌هایی دید،

Of her own betrothed knight;

از شوالیه نامزد خویش.

And she in the midnight wood will pray

او نصف شب در جنگل دعا خواهد کرد،

For the weal of her lover that's far away

برای سعادت معشوق خویش که دور است.

The lady sprang up suddenly,

خانم ناگهان از جا پرید،

The lovely lady Christabel!

خانم زیبا کریستابل.

It moaned as near, as near can be,

صدا از جایی نزدیک خیلی نزدیک شنیده شد،

But what it is she cannot tell.—

اما چه بود او نمی‌داند.

On the other side it seems to be,

به نظر می‌رسد از طرف دیگر باشد؛

Of the huge, broad-breasted, old oak tree.

از طرف درخت پیر بلوط عظیم‌الجثه.

Hush, beating heart of Christabel!

ساکت ای قلب تپنده کریستابل.

Jesu, Maria, shield her well!

مسیح، مریم از او محافظت کنید.

She folded her arms beneath her cloak, دستانش را زیر ردایش در هم کرد.
And stole to the other side of the oak. به طرف دیگر درخت بلوط نگاه کرد.

What sees she there? چه می بیند او؟!
(Greenbaltt, 2006: 450)

او به جای مرد رؤیاهایش با زنی که «جرالدین» نام دارد، ملاقات می کند که می گوید راهزنان او را دزدیده اند.

Mary mother, save me now! مریم مادر، کنون مرا نجات بده!
(Said Christabel) And who art thou? (کریستابل گفت) و شما کی هستید؟

The lady strange made answer meet, خانم جواب عجیبی داد،

And her voice was faint and sweet— و صدایش ضعیف و شیرین

Have pity on my sore distress, به شرایط دشوار من رحم کن،

I scarce can speak for weariness: از خستگی مفرط نمی توانم حرف بزنم

Stretch forth thy hand, and have no fear دستت را جلو بیاور و ترس.
(Greenbaltt, 2006: 450)

کریستابل بر آن زن دل می سوزاند و او را با خود به خانه می برد و شب را در کنار کریستابل می گذراند. شعر کریستابل یادآور عناصر ترسناک و رعب آور داستان های «هزار و یک شب» است. آن شب جرالدین از معصومیت کریستابل سوءاستفاده می کند و اتفاق بدی را برای او رقم می زند. او از کریستابل می خواهد برهنه شود و در کنار وی بخوابد.

With open eyes (ah woe is me!) با چشمان باز (آه، وای بر من!)

Asleep, and dreaming fearfully, خواب و ترسناک خواب می دیدم

Fearfully dreaming, yet, I wis, ترسناک خواب می دیدم، با این وجود داشتم

Dreaming that alone, which is— تنها خواب می دیدم، که

O sorrow and shame! Can this be she, آه درد و شرمندگی! آیا این آن زن است،

The lady, who knelt at the old oak tree? خانمی که کنار درخت بلوط زانو زده بود؟

And lo! the worker of these harms, وا اسفا! باعث این همه بدبختی

That holds the maiden in her arms, که دوشیزه را در آغوش گرفته است،

Seems to slumber still and mild, به نظر آرام و باوقار خوابیده است،

As a mother with her child همانند مادری در کنار فرزندش.
(coleridge, 1950: 76)

اما شعر نیمه تمام باقی می ماند و کولریج موفق به تمام کردن شعر نمی شود و آن غریبه که شب را در کنار کریستابل می گذراند، به احتمال قوی از تبار جنیان است.

۲-۱-۲- تأثیر «هزار و یک شب» بر شعر «کوبلاخان» ساموئل تیلور کولریج

شعر دیگر کولریج به نام «کوبلاخان» نیز برگرفته از عناصر «هزار و یک شب» است:

In Xanadu did Kubla Khan

در زانادو کوبلاخان دستور داد

:A stately pleasure-dome decree

تا گنبدی شاهانه بسازند.

Where Alph, the sacred river, ran

آنجا که آلف رود مقدس می‌رفت.

Through caverns measureless to man

از میان حفره‌های زیرزمینی عمیق ناآشنا برای بشر

Down to a sunless sea.

و به دریای بی‌آفتاب می‌ریخت.

(Greenbaltt, 2006: 488)

این شعر دربارهٔ ساختن قصری است که کولریج در تخیل خود داشته‌است. منظور از قصر به دیدهٔ بعضی از منتقدان، همان تخیل شاعرانه است؛ اما در همین شعر صرف‌نظر از ویژگی تخیل شعری، عناصر شرقی را به‌وضوح می‌توان دید و این عناصر در بند دوم شعر بیشتر خود را نشان می‌دهد.

But oh! that deep romantic chasm which slanted

اما او! آن درهٔ رمانتیک که شیب دارد،

Down the green hill athwart a cedarn cover

به سمت تپهٔ سبز پر از چمن

A savage place! as holy and enchanted

یک مکان وحشی! مقدس و مسحور شده

As e'er beneath a waning moon was haunted

زیر ماه درحال افول طلسم شده

By woman wailing for her demon-lover!

توسط زنی که از دیو عاشق نالان است.

(Greenbaltt, 2006: 488)

در این بند، تأثیر «هزار و یک شب» مشهود است. تصاویر قصر زیرزمینی و زن که از دیو عاشق خویش نالان است، یادآور داستان «دومین قلندر» است که در جلد اول «هزار و یک شب» طسوجی یافت می‌شود (طسوجی، ۱۳۹۱: ۵۲). در این داستان، شاهزمان شاهزاده‌ای است که اکنون لباس درویشی به تن دارد و به کارگری مشغول است. چگونگی درویش شدنش برمی‌گردد به زمانی که وی به‌عنوان شاهزاده از طرف پدرش مأموریت داشته‌است تا به هند برود و هدایایی به پادشاه هند عرضه بدارد. در راه راهزنان به او حمله می‌کنند و کاروان را غارت می‌کنند و کاروانیان را می‌کشند. او جان سالم به‌در می‌برد، سپس به کشوری می‌رود که با کشورش دشمن است. نجاری استخدامش می‌کند تا برایش کار کند و از جنگل برایش هیزم بیاورد. در جنگل زیر درختی دریچه‌ای پیدا می‌کند که به زیر زمین راه دارد. شاهزمان داخل آن می‌شود و در زیر زمین قصری می‌یابد که در آن زنی بسیار زیبا وجود دارد. شاهزمان با آن زن آشنا می‌شود و به او دل می‌بندد و

دختر ماجرای زندانی شدنش در آن قصر زیرزمینی را برای شاهزمان بیان می‌کند و می‌گوید دیوی که عاشق اوست، او را شب عروسی‌اش دزدیده و در این قصر زندانی کرده‌است و هرگاه که آن زن به چیزی نیاز پیدا کند، به لوحی که کلمات قرآنی بر آن نوشته شده‌است، دست می‌زند و فوراً جن حاضر می‌شود. زن زبان به شکایت می‌گشاید و از دیو عاشق خویش نالان است و هیچ راه نجاتی هم ندارد و باید با این شرایط در این قصر مسحور شده دیو بماند. شاهزمان برای اینکه دختر را نجات دهد، به آن لوح دست می‌زند تا با جن بجنگد؛ اما دختر به او می‌گوید فرار کند؛ چون جن او را خواهد کشت. در هنگام فرار کفش‌هایش را فراموش می‌کند و جن از طریق کفش‌هایش او را پیدا می‌کند و به قصر زیرزمینی می‌آورد و زن را می‌کشد و شاهزمان را به منطقه‌ای دور دست می‌برد و به میمون تبدیل می‌کند (طسوجی، ۱۳۹۱: ۵۵). در شعر کولریج نیز زنی در قصری زیرزمینی از دست دیو عاشق خویش نالان است و این زن همواره همانند زن داستان «هزار و یک شب» آنجاست. آنچه مطمح نظر است این است که ایماژ دیو عاشق و دزدیدن زنی در شب عروسی‌اش و محبوس کردن او در قصری زیرزمینی، یکی از موتیف‌های «هزار و یک شب» است.

۳-۱-۲- تأثیر «هزار و یک شب» بر شعر «دریانورد کهنسال» ساموئل تیلور کولریج

شعر دیگری از کولریج که متأثر از «هزار و یک شب» است، «شعر دریانورد کهنسال» است. این شعر همان‌طور که از عنوانش پیداست، درباره‌ی دریانوردی است که در دریا مسیرش را گم می‌کند و برایش اتفاقات عجیب می‌افتد و تمام خدمه همراه او می‌میرند. این شعر از داستان سندباد تأثیر گرفته‌است. سندباد در یکی از سفرهایش در دریا به همراه خدمه‌اش گم می‌شوند و همه همراهان او کشته می‌شوند. سندباد به‌طور معجزه‌آسایی از بلا نجات می‌یابد (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۰۱). در شعر کولریج دریانورد کهنسال به همراه خدمه در دریا گم می‌شوند و به طرز عجیبی نجات پیدا می‌کند و داستانش را برای همه ذکر می‌کند تا مایه عبرت سایرین باشد. سندباد بحری نیز داستانش را برای دیگران ذکر می‌کند تا مایه عبرتی باشد برای دیگران.

دریانورد کهنسال همانند سندباد داستان‌سرایی بزرگ است. سامار عطار (Samar Attar) معتقد است، دریانورد کهنسال در شعر کولریج همانند سندباد و شهرزاد از قدرت عجیب روایت و داستان‌سرایی برخوردار است. توانایی زبانی او کاملاً هیپنوتیزم‌کننده است و خواننده چاره‌ای ندارد جز اینکه گوش بدهد (Attar, 2009: 31). این قدرت داستان‌سرایی او به‌زعم عطار همانند

سندباد است که باعث می‌شود سندبادِ باربر که همنام سندباد دریانورد است، جذب داستان وی شود و تمام داستان‌های سندباد دریانورد را بشنود. در داستان «دریانورد کهن» کولریج می‌بینیم که دریانورد کهن با قدرت جادویی از هر سه نفر، جلوی یکی را می‌گیرد و داستانش را تعریف می‌کند:

It is an ancient Mariner این یک دریانورد کهنسال است
And he stoppeth one of three. که از هر سه نفر، جلوی یکی را می‌گیرد
'By thy long grey beard and glittering eye, «با ریش بلند و خاکستری‌ات
Now wherefore stopp'st thou me? چرا اکنون جلوی مرا می‌گیری؟
 (coleridge, 1950: 21)

دریانورد کهنسال شخصی را که یکی از نزدیکان عروس و داماد است و در راه رفتن به مهمانی به دریانورد برخورد می‌کند، مجذوب داستان‌سرایی خویش کرده و او را وادار به گوش کردن می‌کند:

He holds him with his glittering eye— او را با چشمان درخشانش جذب می‌کند.
The Wedding-Guest stood still, مهمان عروسی آرام ایستاد
And listens like a three years' child; و مانند پسر بچه‌ای سه ساله گوش می‌دهد.
The Mariner hath his will (همان). دریانورد ارادهٔ او را در دست دارد.

دریانورد کهنسال مهمان عروسی را هیپنوتیزم می‌کند و او می‌نشیند و سراپا گوش می‌شود:

The Wedding-Guest sat on a stone: مهمان عروسی روی سنگ نشست
He cannot choose but hear; او کاری جز شنیدن نمی‌تواند انجام دهد.
And thus spake on that ancient man, و اینچنین مرد کهنسال به سخن گفتن ادامه داد
The bright-eyed Mariner (همان). آن دریانورد صاحب چشمان درخشان.

کولریج اهمیت گوش دادن را برجسته ساخته‌است؛ چراکه شنونده کسی است که در راه رفتن به مهمانی عروسی است و دریانورد پیر با داستان‌سرایی باعث می‌شود این شخص، مهمانی عروسی را رها کند و به داستان دریانورد کهنسال گوش می‌دهد:

The Bridegroom's doors are opened wide, «در خانهٔ داماد کاملاً باز است
And I am next of kin; و من هم از نزدیکان اویم.
The guests are met, the feast is set: مهمان‌ها آمده‌اند، غذا چیده شده‌است
May'st hear the merry din (همان). و صدای شادی به گوش می‌رسد.»

داستان دریانورد کهنسال شباهت محتوایی دیگری با «هزار و یک شب» دارد. این داستان روایتگر تجربه دریایی دریانورد کهنسال است که در این سفر به خاطر اذیت کردن و کشتن پرنده‌ای دچار گرفتاری در دریا شده و همه به‌جز دریانورد کهنسال نابود می‌شوند. در سفر چهارم سندباد بحری، سندباد و دوستانش با شکستن تخم پرنده، جوجه آن را درآورده و کباب و صرف می‌کنند. والدین پرنده پس از آگاهی از این جریان باعث نابودی کشتی سندباد می‌شوند که همه به‌جز سندباد نابود می‌شوند و سندباد خود را به ساحل جزیره‌ای دورافتاده می‌رساند و در آنجا گرفتار مردپیر دریایی می‌شود که بر شانه‌های سندباد سوار می‌شود و پاهایش دور گردن سندباد گره می‌خورد. در داستان دریانورد کهنسال کولریج پس از کشتن پرنده، خدمه دریانورد کهنسال را مسئول و مقصر گم‌شدن و گرفتاری در دریا می‌دانند و جسد پرنده را به دور گردن او آویزان می‌کنند تا نشان‌دهنده جرم دریانورد کهنسال باشد. در داستان سندباد، فقط وی نجات پیدا می‌کند؛ اما در جزیره بر گردنش پاهای مرد دریایی پیچیده است و شب و روز بر دوش سندباد سوار است (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۲۷)؛ درست همانند جسد پرنده که بر گردن دریانورد کهنسال داستان کولریج آویزان است. موتیف گردن در هر دو داستان تکرار شده‌است و بیانگر گناهکاربودن دو شخصیت دریانورد پیر داستان کولریج و سندباد داستان هزار و یک شب است.

Ah! well a-day! what evil looks

آه! عجب روزی! چه نگاه‌های شیطانی‌ای!

Had I from old and young!

از پیر و جوان به‌سمت من روانه شد

Instead of the cross, the Albatross

به جای صلیب، آلباتراس

About my neck was hung. (همان، ۲۷)

بر گردنم آویزان شد.

در داستان سفر پنجم سندباد، او گرفتار شیخی نیکومنظر می‌شود که اشاره می‌کند او را از کنار نهر به آن طرف نهر ببرد:

«درحال پیش رفته، او را به دوش گرفتم و به مکانی که اشارت کرده‌بود، بردم. آنگاه گفتم فرود آی! آن شیخ از دوش من به زمین نیامد و پاهای خود به گردن من درپیچید. به پاهای او نظر کرده، دیدم مانند چرم گاومیش است. از او به بیم اندر شدم، خواستم که از دوش خویش بیندازم، پاهای خود به گردنم سخت درپیچید و همی‌خواست که مرا بکشد. جهان در چشم من تاریک شد و چون مردگان بیخود بیفتادم» (طسوجی، ۱۳۹۳: ۸۲۸).

نجات معجزه‌آسا، یکی دیگر از مضامینی است که در هر دو داستان به چشم می‌خورد. در هر دو داستان هم دریانورد کهن و هم سندباد به‌طور معجزه‌آسا، از بلاهایی که بر سرشان می‌آید،

رهایی می‌یابند. این امر به دلیل ذکر و یاد نام خداست. در هر دو داستان دریانوردان به یاد خدا هستند و همواره از خداوند طلب کمک و یاری دارند و به فکر توبه هستند؛ برای مثال در داستان

«مرد کهنسال» کولریج می‌خوانیم:

We drifted o'er the harbour-bar,

ما به سمت بندر حرکت کردیم

And I with sobs did pray—

و من با آه و ناله دعا کردم به درگاه حق

O let me be awake, my God!

بگذار بیدار بمانم خدایا

Or let me sleep always (Coleridge, 1950: 28)

یا به خواب ابدیت ببر مرا!

در داستان «هزار و یک شب» نیز در سفر هفتم سندباد بحری که سفر آخر ایشان است، مفهوم دعا و استغاثه به درگاه خداوند یافت می‌شود:

باد خوش بر ما بوزید و کشتی ما به سلامت به شهری رسید که او را شهر چین می‌گفتند و ما غایت خرسندی و خوشوقتی داشتیم و در کارهای بازرگانی و بیع و شری با یکدیگر به حدیث اندر بودیم که ناگاه بادی تند از پیش روی کشتی پیامد و بارانی سخت باریدن گرفت. بارهای ما از باران تر شد. نمدها و پرده‌ها، هرچه داشتیم بر روی بارها بکشیدیم که از باران تلف نشود و خویشتن دست دعا و تضرع به درگاه خداوندی برداشته، در خلاصی از آن حادثه هولناک استغاثه کردیم (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۵۶).

تجربه غرق شدن در دریا و نجات و رهایی درحقیقت پیام مشترک هر دو داستان است و همچنین اینکه هرگاه انسان تنها شد به یاد خدا بیفتد؛ چراکه تنها کسی که به انسان در چنین مواقعی کمک می‌کند، خود خداست. سفر هر دو شخصیت به جاهای دور که بشر در آنجا قدم نگذاشته‌است، خود مضمونی رماتیک است.

O Wedding-Guest! this soul hath been

ای مهمان عروسی! این شخص بوده‌است

Alone on a wide wide sea:

تنها بر روی دریایی گسترده

So lonely 'twas, that God himself

آنقدر دریای دور که خود خدا

Scarce seemèd there to be (Coleridge, 1950: 29).

نیز به ندرت آنجا حضور داشته‌است.

نکته‌ای که وجود دارد این است که «دریانورد کهن» و «سندباد» هر دو مخاطبانی دارند و داستان خود را برای آنان تعریف می‌کنند. در داستان «دریانورد کهن»، دریانورد داستانش را برای مهمان عروسی تعریف می‌کند و سندباد داستانش را برای سندباد حمال ذکر می‌کند (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۰۰).

پایان داستان «دریانورد کهن» کولریج نتیجه جالبی دارد:

کسی بهتر دعا می کند که عاشق
 تمام چیزهای کوچک و بزرگ باشد
 زیرا خداوند عزیز، عاشق همه است
 آفریننده عشق است و همه را دوست دارد.

He prayeth best, who loveth best
All things both great and small;
For the dear God who loveth us,
He made and loveth all (coleridge, 1950: 65)

شنوندگان و مخاطبان داستان‌های «سندباد» و «دریانورد کهنسال» در اثر شنیدن داستان‌ها، افرادی عاقل و جدی می شوند و این نکته‌ای است که به جنبه ادبیات درمانی این دو اثر ارتباط دارد. تمام داستان‌های «هزار و یک شب» که از زبان شهرزاد نقل می شوند، برای درمان شهریار مالیخولیایی نقل می شوند تا شهرزاد به مدد و یاری داستان‌ها بتواند وی را معالجه کند و کشور خویش و دختران سرزمینش را از دست شهریار مریض نجات دهد؛ چراکه شهریار بر این باور است که تمام زن‌های سرزمینش خیانتکار هستند و باید آن‌ها را از بین برد. علت این جریان نیز خیانتی است که همسر اول شهریار به وی روا داشته است (طسوجی، ۱۳۹۱: ۲۵). شهرزاد با استفاده از عنصر تعلیق در داستان، باعث می شود برای شهریار داستان‌هایی را بازگو کرده و از این راه وی را معالجه کند و کشور را نجات دهد. در داستان «دریانورد کهنسال»، مهمان عروسی وقتی پایان ماجرای دریانورد را می شنود، عاقل و جدی می شود:

او رفت درست مثل کسی که مبهوت شده باشد.
 گویی کاملاً از حس دور باشد.
 غمگین تر و یک انسان عاقل تر
 روز بعد از خواب برخاست.

He went like one that hath been stunned,
And is of sense forlorn:
A sadder and a wiser man,
He rose the morrow morn. (coleridge, 1950: 76)

مهمان عروسی حتی از رفتن به عروسی نیز منصرف می شود و به سمت خانه خویش برمی گردد و ترجیح می دهد فکور باشد:

دریانورد، که چشمش درخشان است
 که ریشش در اثر کهولت سن سفید است،
 می رود: و اکنون مهمان عروسی
 مسیرش را از طرف در داماد عوض کرد.

The Mariner, whose eye is bright,
Whose beard with age is hoar,
Is gone: and now the Wedding-Guest
Turned from the bridegroom's door.
(coleridge, 1950: 76)

با شنیدن داستان دریانورد کهن، مهمان عروسی دگرگون می‌شود و داستان دریانورد از او انسان دیگری می‌سازد. بعضی از منتقدان معتقد هستند که شعر کولریچ چنان قدرت احساسی دارد که خواننده را همانند مهمان عروسی هیپنوتیزم می‌کند (Lupton, 1970: 140).

تجربیات مشابه از قبیل بودن سندباد در کنار مردگان در سفر (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۲۳)، یادآور بودن دریانورد در کنار اجساد گروه خود است. دریا و بودن در آن، یکی از مضامین مشترک داستان سندباد و دریانورد کهن است. در هر دو داستان، دریا مظهر قدرت فراطبیعی است و انسان را به قدرت باری تعالی آگاه می‌سازد. در پایان هر دو داستان، هر دو شخصیت احترام به خدا و مظاهر قدرتش را تبلیغ می‌کنند و یکی شدن با عناصر خلقت را مدنظر قرار می‌دهند.

از نظر ساختاری، سفرهای سندباد با سفر دریانورد کهن یکی است و مضمون سفر را به راحتی در هر دو داستان می‌توان نمادین در نظر گرفت و آن را به عنوان سفر از خامی به پختگی تعبیر کرد. هر دو شخصیت، سفر دریایی خود را با اشتیاق آغاز می‌کنند و با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند و سپس به صورت معجزه‌وار نجات پیدا می‌کنند:

کشتی خوشحال بود،
بندر صاف بود،
خوشحال ما حرکت کردیم،
و از زیر کلیسا گذر کردیم.
“The ship was cheer’d,
the harbour clear’d
Merrily did we drop
Below the Kirk” (همان ۲۱-۲۳).

سندباد نیز با اشتیاق سفر خود را آغاز می‌کند و سفر را قدر و ارزش انسان می‌داند:

قدر مردم، سفر پدید کند
تا به سنگ اندرون بود گوهر
خانه خویش مرد را بند است
کس چه داند که قیمتش چند است
(طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۰۲)

سندباد همت می‌کند و به سیاحت و تجارت می‌پردازد و به شهرهای دور و از جزیره‌ای به جزیره‌ای دیگر می‌رود:

«دامن همت به میان استوار کردم و بضاعت تجارت خریده، به سفر دریا بسیجیدم. به شهر بصره روان شدم و از آنجا با جمعی از بازرگانان به کشتی نشسته و شبانه‌روز به دریا همی‌رفتم و از جزیره به جزیره و از دریایی به دریایی همی‌گشتم و به هر مکانی که می‌رسیدیم، می‌فروختیم و می‌خریدیم» (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۰۲).

دریانورد کهن به همراه خدمه کشتی همانند سندباد با آرامش به سفر ادامه می‌دهند تا اینکه با طوفانی مواجه می‌شوند و آن‌ها را به سمت جنوب می‌برد؛ به طوری که آن‌ها در یخ گرفتار

می‌شوند. گرفتاری در یخ در داستان دریانورد کهن مساوی است با گرفتاری سندباد در جزیره‌ای که جزیره نیست و ماهی عظیم‌الجثه‌ای است که شبیه جزیره است:

«تا اینکه به جزیره‌ای رسیدیم که باغی بود از باغ‌های بهشت. ناخدا، کشتی کنار جزیره راند. هرکس که در کشتی بود به جزیره درآمدند و کانون‌ها ساخته، آتش افروخته و هریک به شغلی جداگانه مشغول گشتند. یکی طبخ می‌کرد و یکی جامه می‌شست و یکی به تفریح می‌گرایید. من از جمله تفریح‌کنندگان بودم. الغرض اهل کشتی به خوردن و نوشیدن و لهو و لعب مشغول بودند که ناگاه ناخدا در کنار جزیره ایستاده و به آواز بلند بانگ برزد که ای ساکنان کشتی و ای طالبان نجات! بشتابید و به کشتی اندر آید و آنچه مال دارید، بر جای گذاشته جان‌های خویشان را نجات دهید و خویشان از هلاک برهانید که این نه جزیره است، بلکه این ماهی‌ایست بزرگ که از آب بیرون آمده و ریگ‌ها بر او جمع شده و درختان بر او رسته، مانند جزیره گشته. چون شما آتش بیفروختید، گرمی بدو اثر کند. همین ساعت از جای خود جنبیده شما را به دریا فرو ریزد و همگی غرق خواهید شد. اکنون با سرعت برخیزید و خویشان را از هلاک برهانید» (طسوجی، ۱۳۹۱: ۸۰۲).

از دیگر شباهت‌های مضمونی می‌توان به این نکات اشاره کرد. هم دریانورد کهن و هم سندباد (در سفرهای بعدی‌اش) به‌طور کامل همراهان خود را در دریا از دست می‌دهند، در دریا شناور می‌مانند، با طوفان مواجه می‌شوند و به‌مدت طولانی تنها می‌شوند، البته تنهایی سندباد به‌مراتب بیشتر از تنهایی دریانورد کهن است. هر دو به مدد استغاثه و دعا نجات پیدا می‌کنند.

۳- نتیجه

شعر کولریج از «هزار و یک شب» تأثیر پذیرفته‌است. می‌توان گفت اشعاری مانند «کوبلاخان»، «کریستابل» و «دریانورد کهن»، از این اثر شرقی تأثیر پذیرفته‌اند و کولریج خود از تأثیر «هزار و یک شب» بر خود آگاه است و بارها این اثر را خوانده است. وی «هزار و یک شب» را خاص‌تگاه تخیل خود می‌داند و از این اثر بهره‌های فراوان برده‌است. وی منبع رؤیاپردازی خویش را «هزار و یک شب» می‌داند. می‌توان گفت، یکی از منابع شعر دریانورد کهن، سفرهای سندباد بحری بوده‌است که کولریج آن را خوانده و از آن الهام گرفته‌است. هر دو اثر مضمون سفر را در پی می‌گیرند و سفر را منبع پختگی انسان می‌دانند. هم دریانورد کهن و هم سندباد، در سفرهای خویش، خدمه همراه خود را در دریا از دست می‌دهند؛ در دریا سرگردان می‌شوند، با طوفان روبه‌رو می‌شوند و به‌مدت مدیدی تنها می‌شوند. هر دو به مدد استغاثه و دعا نجات پیدا می‌کنند. کوبلاخان نیز از مضامینی استفاده می‌کند که در هزار و یک شب وجود دارند.

۴- منابع

- ۱- روزبه، روح‌اله؛ انوشیروانی، علیرضا. تأثیرگذاری حافظ بر ملک‌الشعراى انگلیس آلفرد لرد تینسن، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱۶۲-۱۴۳، زاهدان: ۱۳۹۲.
- ۲- طسوجی، عبداللطیف، هزار و یک شب، قم: چاپ قلم مکنون، ۱۳۹۱.
- 3- Abrams, Meyer Howard, and Geoffrey Harpham. **A glossary of literary terms**. Cengage Learning, 2011.
- 4- Attar, Samar. **Borrowed Imagination: The British Romantic Poets and Their Arabic-Islamic Sources**. Lexington Books, 2014.
- 5- Bush, Douglas. **Mythology and the Romantic Tradition in English Poetry**. Cambridge: MA, 1969.
- 6- Caracciolo, P. L. **The Arabian Nights in English literature: studies in the reception of the Thousand and One Nights into British culture**. Macmillan, 1988.
- 7- Coleridge, S.T. **The Rime of The Ancient Mariner**. Lulu Publication, 1950.
- 8- Gilfillan, G. **A Second Gallery of Literary Portraits**. James Hogg, 1849.
- 9- Greenblatt, Stephen. **The Norton Anthology of Literature**, Vol. 1. W. W., 2006.
- 10- Guillen, Claudio. **The Aesthetic of Influence**, in: idem, *Literature as System: Essays Toward the Theory of Literary History* Princeton: Princeton University Press, 1971.
- 11- Irvin, Robert. **The Arabian nights: A companion**. Tauris Parke Paperbacks, 1997.
- 12- Lupton, M.J. **The Rime of the Ancient Mariner: The Agony of Thirst**. *American Imago*, 27(2), pp.140-159, 1970.
- 13- Marson, J. **Samuel Taylor Coleridge**. Info base Publishing, 2009.